

روزنامه

سیاه‌مشق

به یاری «تکینک نویسنده در سیزده تیر» از والتر بنیامین

آریا فرهنگ



مهر ۹۹

کیست که در رویارویی با بزرگان اندیشه نخواسته باشد چون آنان باشد و رویای همچون آنان نوشتن را در سر نپرورده باشد؟ تو گویی بزرگی آنان ما را طلسم می‌کند، جانمان را به غلیان وامی‌دارد و شور شکوه را در درونمان می‌نشانند. به دنبال رویا دست به دامان تمامی آنچه می‌شویم که از خود نوشته‌اند، یا آنچه نزدیکان آنان درباره‌شان نوشته‌اند: چگونه می‌خوابیدند، چگونه غذا می‌خوردند، چگونه عشق می‌ورزیدند، چگونه زندگی روزانه‌ی خود را سپری می‌کردند و بسیاری خصایص و عادات دیگر. اما تمامی این تلاش کودکانه‌ی ما برای فهم زندگی روزمره‌ی آنان در یک چیز خلاصه می‌شود، در یک تمنا، در یک میل سیری‌ناپذیر به «چون آنان نوشتن». اما همین تلاش ما برای چون آنان بودن؛ در نهایت رنگی سیزیف‌وار به خود می‌گیرد، هر بار که تلاش می‌کنیم از آنان تقلید کنیم بیشتر و بیشتر از آنان دور می‌شویم و به ناچار از خود. سراغ این نوشته و آن کتاب می‌رویم، هزاران راه را طی می‌کنیم تا شاید در شهودی مسرت‌بخش رازِ «چون آنان بودن» را، رازِ بزرگ‌بودن را کشف کنیم؛ اما هر بار دست‌خالی باز می‌گردیم تا سنگ را دوباره و دوباره به بالای کوه ببریم. مشکل این نیست که ما چون آنان نیستیم، یا از آنان کمتریم شاید، بلکه مشکل این است که اساساً رازی وجود ندارد و آنان به سادگی چنان‌اند چون «چنان»‌اند! بزرگی را به جان خریده‌اند، به تلاشی فرساینده که جان‌شان را جلا بخشیده است و ما کودکانه بدون همان تلاش و تنها با «خواست» چون آنان بودن می‌خواهیم که راه صدساله را یک‌شبه و با تقلیدهای کودکانه طی کنیم. نفرین ذهن این است که تفاوت «عمل» و «فکر» را تشخیص نمی‌دهد؛ در چنبره‌ی این نفرین ما به آنان تنها «فکر» می‌کنیم بدون آنکه حتی برای لحظه‌ای جان خویش را به زحمت

«عمل» بیان‌دازیم، باید به گونه بازگردیم: «در آغاز عمل بود». همچو آنان بودن یک کمیت نیست که از بازار مکاره‌ی زندگی‌نامه‌ها به دنبال خریدن‌اش باشیم، بلکه یک کیفیت است، کیفیتی که در نهایت باید تنها وجه تشابه‌اش با آنان در خود میل به «عمل» باشد و نه هیچ چیز دیگر. یادگیری از بزرگان یک چیز است و تقلید از بزرگان چیزی دیگر، نخستین در نهایت ما را به خود بازمی‌گرداند و دومی ما را بدل به مترسکی می‌سازد که پشت عبای بزرگان پنهان شده غافل از اینکه عبا به تن‌اش زار می‌زند. بسیاری از همین بزرگان گاه در جایی از آثار خود به شیوه‌ها، دستورالعمل‌ها و یا توصیه‌هایی اشاره کرده‌اند که می‌تواند برای ما راه‌گشا باشد. آنان نیز خود چنان رویایی در سر داشته‌اند شاید؛ اما با این تفاوت که آنان یاد گرفتند و «بر شانه‌های بزرگان» پیش از خود ایستادند نه در سایه‌ی آنان؛ آنکه خواهان درخشیدن است خود باید هیزم آتش خویش باشد.

آنچه در پی می‌آید ترجمه‌ی بخشی از کتاب «خیابان یکطرفه»ی والتر بنیامین، Rowohl, Berlin, ۱۹۲۸، صفحه‌های ۴۶ تا ۴۹، است که در آن سیزده تزیین برای «چگونه نوشتن» آمده است. این سیزده تزیین راهنمای تقلید و «چون بنیامین» نوشتن بلکه راهنمایی هستند برای «عمل» نوشتن و چراغ راهی برای گام‌زدن و نه نشستن؛ یک تکنیک یا فن همانطور که خود بنیامین در عنوان این بخش آورده است. تمامی متن از روی متن اصلی آلمانی ترجمه شده است و بنابراین تا جای ممکن سعی شده که به متن وفادار بماند. تمامی بخش‌هایی که درون گروه آمده است از مترجم است.

I. Wer an die Niederschrift eines größeren Werks zu gehen beabsichtigt, lasse sich's wohl sein und ewähre sich nach erledigtem Pensum alles, was die Fortführung nicht beeinträchtigt.

۱- هر آنکه عزم بر نوشتن اثری سترگ دارد باید پس از انجام بخشی معین از کار، دست از کار کشیده و لذت انجام همه‌ی آنچه دوست دارد و اثری منفی بر تداوم [کار] ندارد، را بر خود روا دارد.

۴
II. Sprich vom Geleisteten, wenn du willst, jedoch lies während des Verlaufes der Arbeit nicht daraus vor. Jede Genugtuung, die du dir hierdurch verschaffst, hemmt dein Tempo. Bei Befolgung dieses Regimes wird der zunehmende Wunsch nach Mitteilung zuletzt ein Motor der Vollendung.

۲- از آنچه به انجام رسیده، اگر می‌خواهی سخن بگو؛ اما در طول روند کار از آن چیزی [برای کسی] نخوان. هرگونه رضایت‌خاطری که از این طریق فراچنگ آید، از ضرباهنگ [نوشتن] خواهد کاست. با پیش‌گرفتن این رویه شوق فزاینده به سخن‌گفتن [با دیگران] سرِ آخر، محرکی برای به پایان رساندن کار خواهد شد.

III. In den Arbeitsumständen suche dem Mittelmaß des Alltags zu entgehen. Halbe Ruhe, von schalen Geräuschen begleitet, entwürdigt. Dagegen vermag die Begleitung einer Etüde oder von Stimmengewirr der Arbeit ebenso bedeutsam zu werden, wie die vernehmliche Stille der Nacht. Schärft diese das innere Ohr, so wird jene zum Prüfstein einer Diktion, deren Fülle selbst die exzentrischen Geräusche in sich begräbt.

۳- در محیط کار بکوش که از میانمایگی [ناشی] از روزمرگی بپرهیزی. سکوتی نیم‌بند در مشایعت صداهای نازل پس‌زمینه از کیفیت کار می‌کاهد. از دیگر سو، همراهی یک اِتود [موسیقایی] یا ترکیبی از صداهای مبهم می‌تواند به همان میزان سکوت رسای شب در روند کار مؤثر باشد. اگر این گوش درون را تیز کند، معیاری خواهد شد برای بلاغتی که غنای آن حتی صداهای نامتعارف را نیز در خود خفه خواهد کرد.

IV. Meide beliebiges Handwerkszeug. Pedantisches Beharren bei gewissen Papieren, Federn, Tinten ist von Nutzen. Nicht Luxus, aber Fülle dieser Utensilien ist unerlässlich.

۴- از میل به داشتن هر ابزاری احتراز کن. مقیدماندنِ وسواس گونه به [مجموعه‌ی معینی از] کاغذها، قلم‌ها، و جوهرها می‌تواند مفید باشد. نه تجمل؛ اما پرمایگی این لوازم ضروری است.

V. Lass dir keinen Gedanken inkognito passieren und fü hre dein Notizheft so streng wie die Behörde das Fremdenregister.

۵- مگذار هیچ‌یک از افکار ت ناشناخته بماند و از دفترچه یادداشت خود با همان سخت‌گیری استفاده کن که مقامات اداری دفتر ثبت بیگانگان را [به کار می‌برند].

VI. Mache deine Feder spröde gegen die Eingebung, und sie wird mit der Kraft des Magneten sie an sich ziehen. Je besonnener du mit der Niederschrift eines Einfalls verziehtst, desto reifer entfaltet wird es sich dir ausliefern. Die Rede erobert den Gedanken, aber die Schrift beherrscht ihn.

۶- قلمت را در برابر الهام مقاوم کن، آن را [بعداً]، همچون آهنربایی، جذب خود خواهد کرد. هرچه سنجیده‌تر از نوشتن ایده‌ای اجتناب کنی، [بعداً] قوام‌یافته‌تر به منصفه‌ی ظهور رسیده و [خود را] تسلیم تو خواهد کرد. گفتار اندیشه را به تسخیر درمی‌آورد؛ اما نوشتار بر آن حکم می‌راند.

VII. Höre niemals mit Schreiben auf, weil dir nichts mehr einfällt. Es ist ein Gebot der literarischen Ehre, nur dann abzuberechnen, wenn ein Termin (eine Mahlzeit, eine Verabredung) einzuhalten oder das Werk beendet ist.

۷- هرگز بدین دلیل که هیچ چیز بیشتری به ذهنت خطور نمی کند، دست از نوشتن مکش. افتخار ادبی مستلزم آن است که تنها زمانی دست از کار بکشی که موعدی (زمان وعده ای غذایی، قرار ملاقاتی) باید رعایت شود یا [هنگامی که] اثر پایان یافته است.

VIII. Das Aussetzen der Eingebung fülle aus mit der sauberen Abschrift des Geleisteten. Die Intuition wird darüber erwachen.

۸- فقدان الهام را با رونویسی تمیز آنچه [تاکنون] نوشته ای پر کن؛ شهود از دل آن زاده خواهد شد.

IX. Nulla dies sine linea (kein Tag ohne Linie/Zeile) - wohl aber Wochen.

۹- Nulla dies sine linea (نه حتی یک روز بدون یک سطر) - گو اینکه هفته ها [چنان باشد].

X. Betrachte niemals ein Werk als vollkommen, über dem du nicht einmal vom Abend bis zum hellen Tage gegessen hast.

۱۰- هرگز اثری را که [حتی] یک بار از غروب تا روشنای روز به پای آن ننشسته‌ای، کامل تصور مکن.

XI. Den Abschluss des Werkes schreibe nicht im gewohnten Arbeitsraume nieder. Du würdest den Mut dazu in ihm nicht finden.

۱۱- خاتمه‌ی اثر را در اتاق کار مانوس خود بر کاغذ میاور. شهادت لازم برای چنان کاری را آنجا نخواهی یافت.

XII. Stufen der Abfassung: Gedanke - Stil - Schrift. Es ist der Sinn der Reinschrift, dass in ihrer Fixierung die Aufmerksamkeit nur mehr der Kalligrafie gilt. Der Gedanke tötet die Eingebung, der Stil fesselt den Gedanken, die Schrift entlohnt den Stil.

۱۲- مراتب انشاء [اثر]: ایده - سبک - [دست]-خط. فایده‌ی [نسخه‌ی] پاکنویس در این است که در طی نوشتن آن توجه به خوش‌نویسی محدود می‌شود. ایده، الهام را می‌کشد، سبک ایده را مقید می‌سازد، و خط سبک را تأدیه می‌کند.

XIII. Das Werk ist die Totenmaske der Konzeption.

۱۳- اثر نقاب مرگِ نطفه‌ی خویش است.*

* نقاب مرگ (Totenmaske) پارچه‌ای یا قالبی از گچ یا موم بود که در قرون وسطا بلافاصله پس از مرگ کسی بر روی صورت‌اش قرار می‌دادند تا نقش برجسته‌ای از صورت متوفی داشته باشند. این ماسک از قرون وسطا تا قرن نوزدهم به منظور داشتن تصویری از صورت فرد برای ساختن مجسمه یا تندیس وی بود و تنها بعدها این ماسک‌ها به خودی خود شایان اهمیت دانسته شدند.